

بررسی و توصیف ساخت مبتدایی در داستان موش و گربه

دکتر محمد رضا پهلوان نژاد

هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه :

ویلهلم متسیوس هم به عنوان مؤسس مکتب پراگ و هم آغازگر اصل بررسی های نحوی به شمار می آید. متسیوس رویکرد نمای نقشی جمله (Functional Sentence Perspective) را در دستور اتخاذ کرد. او در این دیدگاه به پاره گفتار ها از چشم انداز اطلاعاتی که توسط آنها منتقل میشود نگاه می کند. در واقع او مدعی است گفته ها یا جملات از دو بخش ترکیب می شوند : اطلاع کهنه (مبتدا) که مطالب آشنا را برای مخاطب بازگو می کند و اطلاع نو (خبر) که آنچه جدید است و درباره مبتدا است را بیان می دارد. متسیوس نشان داد که در موقعیت های طبیعی و بی نشان در زبان عناصر مبتدایی قبل از عناصر خبری آورده می شود. او همچنین از این امر آگاه بود که آوردن مبتدا قبل از خبر فقط یک گرایش در زبان ها است ، بیشتر کارش به این اختصاص داشت که نشان دهد چگونه در زبان های مختلف (عموماً چک ، انگلیسی و آلمانی) نمای نقشی جمله با سایر نظام ها بر هم تاثیر متقابل دارند. در زبان چک که ترتیب واژگانی نسبتاً آزاد است ، نمای نقشی جمله به مناسب ترین صورت ممکن به نمایش گذاشته می شود. در این زبان گوینده یا نویسنده اغلب عناصر مبتدا را در جایگاه آغازین می آورد در حالیکه در زبان انگلیسی آرایش واژه ها بیشتر از طریق محدودیت های دستوری تعیین میشود.

از پیش گامان در مکتب پراگ در دهه های شصت و هفتاد می توان فرانتس دنیش و لیرسالی را نام برد. دنیش در نوشته های خود از ایده تاثیر متقابل صورت ، معنا و کاربرد حمایت می کرد. او این رویکرد به نحو را رویکرد سه سطحی نامید و سطوح مورد نظر او عبارت بودند از : ۱- ساختار دستوری جمله ۲- ساختار

معنایی جمله ۳- سازماندهی گفته یا متن. دانش سطح دستوری را خود محور معرفی کرد که به محتوای معنایی وابسته نیست بلکه بخش مستقل و تعیین کننده ای است. او همچنین دو سطح نحوی - معنایی متمایزی پیشنهاد کرد، یکی محتوای شناختی قالب ریزی شده و دیگری معنای زبانی. سطح محتوای شناختی قالب ریزی شده با ساختار منطقی جمله تعلق دارد و سطح دوم در معنای مقوله های واژگانی و روابط درونی آنها نقش بسزایی دارد. در این سطح نقش های معنایی مثل: عامل، دارنده حالت، پذیرنده و... تعیین کننده نوع سازه های جمله می باشند.

اطلاعات کاربرد شناختی یعنی تمام ابزارهای فرا دستوری نظم دهنده زبان به عنوان واحد ارتباطی کمینه که با سطح نمای نقشی جمله در دیدگاه متسیوس هم خوانی دارد. فیرباس با معرفی مفهوم پویا گرایسی ارتباطی (Communicative Dynamism) این گونه اصطلاحات مبتدا و خبر را تعریف می کند. مبتدا را به عنوان عنصری که پایین ترین درجه CD را دارد و خبر را به عنوان عنصری که بالاترین سطح پویا گرایسی ارتباطی (CD) را دارد با تنوعاتی در بین آنها معرفی کرد. وی همچنین معتقد بود بنا به دلایل فرا زبانی که ریشه در ماهیت ارتباطات بشری و شناخت دارد عناصر مبتدایی در ابتدای کلام قرار گیرند و به دنبال آنها عناصری که میزان CD را افزایش می دهند به کار روند. او همچنین به این مطلب توجه داشت که چگونه ساخت معنایی جمله، نمای نقشی جمله را تحت تاثیر قرار می دهد مثلاً در زبان انگلیسی ماهیت خبری فاعل توسط حرف تعریف نشان داده می شود و در زبان فارسی با نشانه معرفه مانند ساخت زیر: این امیده که وارد اتاق شد. بنابر این بر خلاف ادعای زبان شناسان مکتب پراگ نمی توان همیشه مبتدا را با اطلاع کهنه (Old Information) و خبر را با اطلاع نو (New Information) یکسان دانست بلکه میان ساخت اطلاعی و ساخت مبتدایی تفاوت وجود دارد.

به طور کلی چگونگی سامان دهی کردن کلام و هماهنگ کردن کلام با دیگر بخش های متن در دیدگاه نقش گرایسی تحت عنوان نقش متنی مطرح می شود. این منظر معنایی به چگونگی نظم دهی و بسته بندی کردن عناصر زبانی در متن می پردازد، بطوریکه نویسنده بتواند هدف و نیت خود را هر چه مؤثر تر بیان کند. در زبان فارسی این نوع معنی بیشتر از طریق آرایش واژگانی و نیز استفاده از عناصر نوایی و تکیه بیان می شود. هلیدی معنی متنی را به امواجی تشبیه می کند که دارای افت و خیزهایی در سطح زنجیره گفتار می باشد و بصورت آهنگ های مختلف متبلور می شود. به عبارتی دیگر، او معتقد است معنی متنی یک حرکت موجی شکل است در فضای معنایی، که خیزهای این موج را برجستگی های قله موج و غیر برجستگی ها، افت موج را نشان می دهد. (هلیدی، ۱۹۹۴: ۳۱۶)

یکی از ویژگی های نقش متنی زبان پویایی آن است. موج متنی همواره از یک حالت به حالت دیگر تغییر می کند. آنچه که اطلاعی نو است به اطلاع کهنه تبدیل میشود و آنچه که خبر است به مبتدا تغییر می یابد. (متیسن، ۱۹۹۲: ۴۲)

در دستور نقش گرا دو نظام به هم مرتبط تحلیل در ارتباط با ساخت جمله وجود دارد. اولین نظام ساخت اطلاعاتی نامیده میشود که در آن هر جمله به دو سازه عمده اطلاع نو و اطلاع کهنه تقسیم میشود. دومین نظام ساخت مبتدایی است که در آن هر جمله به دو گروه مبتدا و خبر تقسیم میشود. سؤال اساسی ساخت اطلاعاتی این است که چرا تنوع ساخت ها و جملات در زبان وجود دارد؟ به عبارت دیگر چرا در دستور را ههای متفاوتی برای بیان گزاره یکسان وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال ساخت اطلاعاتی از تعامل میان جملات و بافت آنها استفاده می کند. در زبان فارسی به نظ می رسد که ساخت اطلاعاتی پیش از نحو در کنترل آرایش واژگانی آنها نقش ایفا می کند. هر چند آرایش واژگانی بی نشان و طبیعی فارسی SOV است اما آرایش های متعدد دیگری که به وسیله نقش کاربرد شناختی زبان بر انگیزته میشوند نیز وجود دارد. تعداد زیادی از فرایندهای نحوی مانند: مبتدا سازی، انتقال سازه به راست، اسناد سازی و... وجود دارند که صرفاً بر اساس قواعد نحوی قابل توجیه نیستند بلکه عوامل بافتی و کاربرد شناختی محرک و پراکنیزاننده آنها است. اطلاع کهنه آن بخشی است که جمله را به بافت قبل و یا به دنیای ذهنی شنونده مرتبط می کند در حالیکه اطلاع نو بخشی است که مطلب جدیدی را به ذهن شنونده متبادر می کند.

لمبرخت معتقد است که اطلاع نو در جمله و یا در یک گزاره آن سازه ای است که در لحظه صحبت نمی توان آن را بدیهی فرض کرد. به عبارتی دیگر بخش غیر قابل پیش بینی و یا غیر قابل بازیافت در یک پاره گفتار است. (لمبرخت، ۱۹۹۴: ۲۰۷)

از منظر ساخت مبتدایی هر جمله به دو سازه عمده مبتدا و خبر تقسیم می شود. دو اصطلاح مبتدا و خبر به طور متفاوتی از طرف زبان شناسان تعریف شده اند. به عنوان مثال هلییدی معتقد است مبتدا دست راست ترین سازه ای است که نقطه شروع پیام است مشروط بر اینکه آن سازه شرکت کننده (Participant) ادات موقعیتی (Circumstantial Elements) و یا فعل اصلی (Main verb) باشد. (هلییدی، ۱۹۹۴: ۵۳)

خبر متمم مبتدا است و بقیه عناصر به جز سازه هایی که مبتدا را تشکیل می دهند، خبر نامیده میشوند. همچنانکه قبلاً گفته شد فیرباس مبتدا را آن سازه ای از جمله می داند که کمترین میزان پویایی ارتباطی را دارد و بنابراین کمترین میزان اطلاع را دارد و خبر آن سازه ای است که فرایند ارتباط را به جلو می برد و میزان اطلاع آن نیز بیشتر است. (فیرباس، ۱۹۶۴: ۲۷۲)

فیرباس بیان می دارد که خبر هسته اصلی پاره گفتار است و ارتباط را تداوم می بخشد و مبتدا نقش ساختاری مهمی در سازماندهی متن دارد. سازمان مبتدایی متن ارتباط نزدیکی با انسجام متن دارد و یک متن را اساساً بر حسب انسجام معنایی آن متن می نامیم. یکی از عوامل انسجامی انتخاب مبتدایی پاره گفتارها و نوع ساخت مبتدایی است.

گسترش مبتدایی و تجزیه و تحلیل داده ها :

منظور از گسترش مبتدایی بررسی شبکه ی مبتدا - خبر در واحد زبانی بزرگتر از جمله یا در متن است. در سازماندهی اطلاعات در متن مبتدا و خبر تعیین کننده هستند و متون از قرار گرفتن توالی جملاتی که با

یکدیگر ترکیب می شوند بوجود می آید. روش ترکیب و یکپارچه سازی جملات از یک زبان به زبان دیگر متفاوت است. فرایز ادعا می کند که اطلاعاتی که در مبتداهای جملات گوناگون یک متن گنجانده می شود با شیوه گسترش متن مرتبط است. (فرایز، ۱۹۸۳: ۱۱۶)

سه نوع گسترش مبتدایی را دانش از یکدیگر متمایز می کند. ۱- روند ساده خطی که در آن هر خبر تبدیل به مبتدای جمله بعدی می شود مانند:

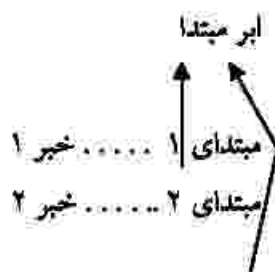
مبتدای ۱ خبر ۱
 مبتدای ۲ خبر ۲
 مبتدای ۳ خبر ۳

مانند:

دیشب دوستم را ملاقات کردم. او در آزمون ورودی دانشگاه موفق شده است.

مبتدا	خبر	مبتدا	خبر
<u>این مسئله او را بسیار خوشحال کرده است.</u>			
مبتدا	خبر	مبتدا	خبر

۲- نوع دوم گسترش مبتدایی گونه ای است که در آن مبتداها از یک ابر مبتدا مشتق می شوند.



مانند: زندگی اش پر درد و رنج بود. پدرش را در سن خردسالی از دست داد.

ابر مبتدا	خبر	مبتدا	خبر
<u>مادرش هم به بیماری مبتلا شد.</u>			
مبتدا	خبر	مبتدا	خبر

۳- گسترش مبتدایی چندگانه که در آن چند مبتدا با خبر یکسان به کار می رود. به عبارتی دیگر مبتداها متفاوت می شوند و خبرها تقریباً یکسان هستند مانند:

پدرش گفت نرو، مادرش گفت نرو، همسرش گفت نرو... اما او رفت.

مبتدای ۱ خبر ۱ مبتدای ۲ خبر ۲ مبتدای ۳ خبر ۳

بنابراین ملاحظه می شود که در جملات مبتدا به مبتدا و یا خبر سایر جملات مرتبط می شود و هر پاراگراف در حول و حوش یک مبتدای اصلی شکل می گیرد. بر اساس داده هایی که از زبان های مختلف جمع آوری شده است به چهار الگوی متفاوت در ساختار مبتدا و خبر می توان قائل شد.

۱- رابطه مبتداهای بعدی با مبتدای اول

مانند:

مبتدای ۱ خبر ۱	گربه ها موش می خورند.
مبتدای ۱ خبر ۲	گربه ها زیاد می خوابند.
مبتدای ۱ خبر ۳	گربه ها حیوانات زیبایی هستند.

۲- رابطه مبتداهای بعدی با خبر اول

مانند:

مبتدای ۱ خبر ۱	گربه ها موش می خورند.
مبتدا خبر ۱ خبر ۲	موش ها در زیر زمین زندگی می کنند.
مبتدا خبر ۱ خبر ۳	موش ها حیوانات موذی هستند.
مبتدا خبر ۱ خبر ۴	موش ها زیاد زاد و ولد می کنند.

۳- رابطه مبتداهای بعدی با خبر اولی یا بعدی

مانند:

مبتدای ۱ خبر ۱	گربه موش می خوره.
مبتدای ۲ خبر ۱	سگ موش می خوره.
مبتدای ۳ خبر ۱	مار موش می خوره.

۴- رابطه مبتداهای بعدی با مبتدای بلافاصله قبل از خود. مانند:

مبتدای ۱ خبر ۱	گربه ها موش می خورند.
مبتدا خبر ۱ خبر ۲	موش ها در سوراخ زندگی می کنند.
مبتدا خبر ۲ خبر ۳	سوراخ ها معمولاً در ساختمان های قدیمی وجود دارند.
مبتدا خبر ۳ خبر ۴	اینجور ساختمان های قدیمی معمولاً متروکه هستند.

در این قسمت با انتخاب چند بند به طور تصادفی از داستان کودکانه موش و گربه به توصیف چگونگی ساخت مبتدایی یا سازماندهی مبتدا و خبر در آن می پردازیم.

کنار برج قدیمی قلعه ، بچه گربه های بازیگوش دنبال هم می دویدند. شب ها بچه گربه ها

مبتدا

خبر

مبتدا

از سرداب ها و سرزمین ها بیرون می آمدند. آنها خیلی دوست داشتند شب های مهتابی روی

خبیر مبتدا خبیر

دیوار قلعه و دور و بر برج بلند آن بازی کنند.

خبیر

در این بند رابطه مبتدا و خبیر از نوع اول است. یعنی مبتدا ثابت و خبیر تغییر می کند.

گرچه کوچولو کنار دیوار برج نشسته بود. جانور کوچکی را تماشا می کرد.

مبتدا خبیر ۱ خبیر ۲

این جانور کوچک پر کار و چابک به نظر می رسید. تند و تند چیزهایی را از جایی می آورد و به

مبتدا خبیر ۲ خبیر ۳ مبتدا خبیر ۲ محذوف خبیر ۴

داخل سوراخی که در دیوار برج بود می برد.

خبیر ۵

در دو جمله اول رابطه مبتدا و خبیر از نوع اول است اما در جمله بعد مبتدا که در واقع خبیر ۳ است با خبیر خود رابطه نوع دوم را برقرار می کند سپس با حذف این مبتدا در دو جمله بعدی خبیر های متفاوت مجدداً رابطه نوع اول را با مبتدای خود بوجود می آورند.

گرچه بزرگی از پله ها بالا آمد تا رسید کنار برج. غذایی را که در دهان داشت زمین گذاشت. بچه هایش را صدا زد.

رابطه مبتدا و خبیر از نوع اول گرچه در جمله های ۲ و ۳ مبتدا محذوف است.

گرچه بزرگ گفت: بیایید ببینید چه برایتان آورده ام. یک موش چاق و پرواز.

مبتدای ۱ خبیر ۱ مبتدا خبیر ۱

بیچاره دمش توی تله گیر کرده.

مبتدا خبیر ۲

در این جمله رابطه مبتدا خبیر از نوع دوم است.

بچه گرچه چهارم بی صدا و آرام برگشت جلوی سوراخ موش. همانجا نشست اشتهاش را از دست داده بود با خود فکر کرد که چرا گرچه ها جانور به این کوچکی و قشنگی را می خورند.

رابطه مبتدا و خبیر در این بند از نوع دوم است اما در جمله آخر خبیر آن (جانور به این کوچکی و قشنگی) در واقع درباره خبیر جمله اول است.

در همین قلعه یک گرچه قلدر زندگی می کرد. چه گرچه ای ا سرش مثل بیر بود. با دندان و چنگال

مبتدا خبیر

تیز مثل شیر چابک و زرنگ مثل پلنگ وقتی که خرناس شیرهای حاکم قلعه موهاشون از ترس سیخ می شد. در این بند خبر جمله اول (گربه قلدر زندگی می کرد) مبتدای تمام جملات بعدی شده بنابراین رابطه مبتدا و خبر در جمله اول از نوع دوم و در ادامه از نوع اول است.

گربه قلدر هنوز داشت ناله می کرد و تنش را به خاک مالید که بوی غذا و کباب را حس کرد. رابطه مبتدا و خبر از نوع اول است.

گربه قلدر صف موش ها را دید. هفت موش یکی از یکی چاق تر و روی سر هر موش طبق. روی طبق ها کباب جوچه ، غاز ، فیله بره و نان روغنی بود.

رابطه جمله اول و دوم از نوع رابطه مبتدا و خبر دوم و رابطه جمله دوم با جمبه سوم و چهارم از نوع مبتدا و خبر نوع چهارم می باشد.

موش ها زیر بغل گربه قلدر را گرفتند. گربه قلدر با حق و حق گربه از زمین جدا شد و نگاه دیگری به موش ها کرد.

رابطه مبتدا و خبر در این بند از نوع دوم می باشد.

گربه قلدر طاقت شنیدن این همه ناسرا را نداشت. با رحمت زیاد سوار اسپش شد. تند به سمت موش کوهی تاخت. کمند را در دست گرفت و دور سرش چرخانند. حلقه کمند رفت و رفت تا بر موش کوهی فرود آمد. موش خود را در سوراخی انداخت و شمشیرش را مثل پرچم بالای سرش نگاه داشت.

در جملات اول ، دوم ، سوم و چهارم رابطه مبتدا و خبر از نوع اول است. اما « حلقه کمند » که خبر جمله چهارم است ، مبتدای جمله پنجم می باشد. و در ادامه خبر جمله پنجم « موش » مبتدای جملات متعاقب خود می باشد.

تئیه گیری :

گرچه بر اساس دسته بندی فیرباس به چهار نوع رابطه مبتدا - خبر در زبان های دنیا می توان قائل شد اما از بررسی ساخت مبتدایی در این داستان کودکانه لااقل می توان مشاهده کرد که گرایش زبان فارسی به این است که بیشتر از رابطه نوع اول و تا حدی از نوع دوم استفاده کند.

تصور می شود این روند برای دنبال کردن بهتر و ساده تر شخصیت های داستان و رخداد ها توسط گروه های سنی مورد نظر نویسنده ، ضروری به نظر می رسد. لذا همانطوری که ملاحظه شد رابطه نوع سوم و چهارم در این نوع متون چندان متداول نیست. در مورد عدم استفاده رابطه نوع سوم شاید بتوان گفت که این فقط یک گرایش در فارسی و یا حداقل در این گونه متون است. اما در مورد عدم استفاده از رابطه نوع چهارم شاید اقتضای سن مخاطبین این داستان آن را ایجاب نمی کند. چرا که این رابطه بیشتر بیان گر رابطه علت و معلولی است که نویسنده کاربرد آن را در این نوع نوشته مجاز نمی داند. در هر حال بر اساس داده های فوق که صرفاً از یک داستان می باشد به نتایج فوق می توان دست یافت. هر چند برای رسیدن به نتایج قطعی

تر و قابل تعمیم پذیر بودن نیاز به تحلیل داده های زبانی بیشتری می باشد که دارای مضامین مختلفی نیز باشند.

منابع :

- غلامعلی زاده ، خسرو. (۱۳۷۲) ساخت زبان فارسی ، انتشارات احیا کتاب ، تهران
- ماهرتیان ، شهرزاد. (۱۳۷۸) دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناختی ، ترجمه مهدی سماهی ، نشر مرکز ، تهران
- لطفی ، شکور. (۱۳۸۱) موش و گربه ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ سوم ، تهران
- Carl, James. (1980) *Contrastive Analysis* , First Published , Long Man Group Ltd.
- Fries , Peter H.(1983) "On The Status Of Theme In English , Arguments From Discourse".
Hamburg : Buske , pp.116 – 152.
- Firbas , J.(1964)."On Defining The Theme In functional Sentence Perspective " . *Travaux Linguistiques de Prague* , 1 , pp..267 – 280
- Halliday , M.A.K.(1994). *An Introduction to Functional Grammar* , Newyork , Edward Arnold.
- Lambrecht , k.(1994). *Information Structure And Sentence Form* , Cambridge University Press.
- Matthiessen , C.(1992).*Advances In Systematic Linguistics. Recent Theory And Practice* , London , Pinter.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.